



## حافظ و هنر فزل سرانی

مقالات پرفایده و ممنوع مورخ محقق استاد دکتر باستانی پاریزی (تحت عنوان حافظ چندین هنر) را با آن طرز نویسندگی شیرین و آمیختن شرح حقایق و وقایع تاریخی بذکر چندان لطائف و ظرائف نمکین در ماهنامه تحقیقی گوهر میخوانم و چون از همه نوشته‌های ایشان لذت بسیار و بهره فراوان میبرم و هیچ تعصبی هم در رد و انکار و نفی افکار ایشان ندارم. بنده در این مختصر بر سر آن نیستم که آراء و نظریات پاریزی را در مورد لقب خواجه شیراز و اینکه علت شهرت آن حضرت به حافظ آیا از باب (خوش لهجگی و خوش آوازی) بوده است و یا از باب (قرآنی که در سینه داشته) نفی یا اثبات کنم، و مثل جمعی از اهل اصطلاح به قول (ارباب اصول) تمسک جویم و (ظن متساوی الطرفین را) به (اعمم اغلب) ملحق گردانم، این مهم را استاد محیط طباطبائی با احاطه‌ای که بجمیع اطراف اصطلاح دارند کفایت فرموده و در شماره دهم سال دوم ماهنامه تحقیقی گوهر شرحی مستوفی در اثبات دریافت خودشان که مبتنی بر قول عموم است مرقوم داشته‌اند. و حقیر تنها چیزی را که میتوانم در متن موضوع مزید گردانم یکی این است که: چنانکه میدانیم در لسان قدما: هر جا صفت یا لقب حافظ بطور اطلاق آورده میشد، فقط منصرف به حافظان حدیث بود، و قاریان قرآن کریم هر چند که حافظ آن کلام الهی هم بودند به لقب قاری ملقب بودند. همانطور که خواجه را (ملك القراء) لقب داده بودند نه (ملك الحفاظ). منتهی چون در طول ایام، حافظان و قاریانی پیدا شدند که گذشته از صوت خوش باقتضای هنر از علمای علم موسیقی و ادوار نیز بودند و گذشته از حضور در مجالس قرائت، در مجالس عشرت هم شرکت میکرده و قول و غزل و

\* آقای استاد سید کریم امیری فیروزکوهی، از شاعران و ادیبان طراز اول کشور

ترانه و تصنیف می‌خواندند. انلك انلك لقب حافظ در مورد این طبقه اغلیت پیدا کرد تا آنجا که شامل نوازندگان آلات و حافظان الحان نیز شد...

درست مثل روضه‌خوان‌ها و تعزیه‌خوانهای پنجاه سال پیش خودمان و بعضی ازقاریان قرآن کریم که در مجالس تعزیه و روضه (که امروزبکلی از بین رفته و جای آن را مجالس وعظ و خطابه‌های اجتماعی و سیاسی یا مداحی‌های زشت و منکر بنام خوانندگی مذهبی با بدترین شعرهاونکره‌ترین صوت‌ها گرفته و متأسفانه آن طبقه از روضه‌خوانها و تعزیه‌خوانها که سینه به سینه وارث موسیقی باحال و جذاب ما و بقول رادیوچی‌ها موسیقی اصیل ایرانی بودند، بالمره نیست و نابود شدند و بسیار جای تأسف است که نابودی آنان موسیقی صحیح و قدیم ما را هم تقریباً نابود کرد) تعزیه‌خوان و روضه‌خوان و در محافل عیش و عشرت‌همان تعزیه‌داران و روضه‌خوانان، آوازه‌خوانان و تصنیف‌سازانی هزار الحان بودند. با این وضع کدام مانعی از عقل و نقل وجود دارد که ما نتوانیم بین‌هر دو احتمال جمع کنیم و بگوئیم که ممکن است يك نفر و يك فرد از باب تعدد عناوین دارای هر دو صفت و هر دو لقب بوده باشد، یعنی هم حافظ قرآن و هم حافظ الحان، چنان‌که استاد پاریزی کسانی را که در طی تاریخ صاحب هر دو عنوان بوده‌اند از گوشه و کنار کتب تاریخی بیرون کشیده و هر يك را با ذکر نام و نشان و پیشه و عنوان معرفی کرده‌اند.

و دیگر آنکه وجه سومی نیز در کار است. و محتمل است که اصلاً کلمه حافظ با انصراف از معانی وصفی و اصطلاحی آن، صرفاً برای تخلص شعری اختیار شده باشد، اهم از اینکه صاحب این تخلص حافظ قرآن یا حافظ الحان یا جامع بین هر دو آن باشد یا نه، که در این صورت هیچ دلالتی بر هیچ‌کدام از آن دو صفت یا دو لقب یا دو شغل ندارد. نظیر تخلص اغلب از شعراء (جز معدودی از آنان) که ابدأ ربطی به معانی لغوی و وضعی و وصفی و شغلی، حتی مجازی و توسعی و همچنین دلالتی بمعنی خاص بهیچیک از اقسام دلالات ندارد و فقط مانند اسم و علامتی است برای شناخته شدن شاعر و امتیازش از دیگران، قول صاحب تذکره میخانه نیز چون قول واحدی است خالی از هر گونه قرینه و تأیید، مینماید که از نوع مصادره بمطلوب و خالی از تحقیق است...

و اما آنچه که بنده را در حاشیه این مبحث برانگیخت که بعرض این مختصر جسارت ورزم، این قسمت از نوشته استاد پاریزی است که میگوید: «اما بهر حال چیزیکه نمیشود انکار کرد هم آهنگی غزلیات حافظ با دستگاههای موسیقی ما است، چنانکه گویی بعضی از غزلها اختصاصاً برای يك دستگاه خاص سروده شده‌اند و این نکته را من وقتی متوجه شدم که آقای عبدالعلی وزیری این غزل حافظ را در برابر تله‌ویزیون خواند، گوئی هر بیت آن برای گوشه‌ای خاص ساخته شده است، و آنگاه ابیاتی از يك غزل را نقل کرده‌اند که مطلع آن این است:

«تاب بنفشه میدهد طره مشک‌سای تو  
برده غنچه میدرد خنده دل‌گشای تو»

بنده چون تا اندزه‌ای موسیقی می‌دانم و کمی به دقایق علمی و عملی آن‌آشنایی دارم، عرض میکنم که از این غزل و امثال آن‌ابتدا رائج‌های از موسیقی‌دانی شاعر و علم‌آوبه‌گوشه‌هایی از دستگاه‌های آن استشمام نمیشود و حکایت از این انطباق ندارد، زیرا اولاً این وزن در آن غزل نه ابداعی و ابتکاری خواهد بود تا بگوییم آنرا برای آواز یا دستگاهی اختراع کرده و منحصر بآن جناب است، و نه وزن شعر، و زنی اختصاصی و انحصاری در دیوان وی، چنان‌که اگر دیوان شعرای معاصر و درگذشته عصر خواهد بود را ورق بزنیم، همین وزن بکرات و مرات در تلو سایر غزل‌های آنان مشاهده میشود و کسانی که شاید با هیچیک از آلات موسیقی یا ادوار لحنی آن‌آشنایی نداشته و صرفاً شاعرانی بوده‌اند سخن‌سرا، بهمین وزن غزل و حتی قصیده‌هایی دارند که هم اکنون نیز دنباله دارد و اکثر شعرای معاصر ما که اصلاً با موسیقی‌آشنایی ندارند با همین اوزان سروکار دارند...

و ثانیاً بخلاف دعوی آقای وزیری و قبول پاریزی، این غزل را در تمامی دستگاه‌های موسیقی و الحان موجود آن میشود خواند، بطوریکه در هر لحن خوانده شود (البته باستادی خواننده و صوت خدادادی و احاطه او بجمیع اطراف موسیقی، نه باعربده‌های گوش خراش بیشتر خوانندگان امروز بخصوص از طبقه جوان) چنان است که شنونده (البته باز هم شنونده با ذوق و با اطلاع) از آن ادراک تأثر و دریافت لذت خواهد کرد و هیچ فرقی در تأثر از آن بین بیات اصفهان و بیات ترک نخواهد داد، و آنطور نیست که این اختصاص محدود به لحنی خاص و فی‌المثل تأثیر آن در اصفهان بیشتر از تأثیر آن در افشاری باشد، تنها اختصاصی که در این غزل و نظائر آن موجود است، وزن ضربی آن است، که این اوزان ضربی در بعضی از بحور شعری نهفته است، و تأثیر آن بتصدیق همه ارباب موسیقی از غیر آن بیشتر، این کار و نظر درست شبیه کار و نظری است که مرحوم فوهت‌الدوله شیرازی را بخود مشغول داشته و وادار کرده است که بخبال خود برای هر وزنی از غزل‌ها آهنگ و دستگاه یا گوشه و گاهی مناسب جعل کند و از جمله بگوید که اثر فلان غزل در فلان آهنگ چنین و چنان است و اولی از غزل‌های دیگر در فلان دستگاه، در حالی که در چند صفحه بعد عین همان وزن را می‌بینیم که به آهنگ دیگر و آوازی اولی‌تر اختصاص داده و تأثیر آنرا منحصر به همان لحن و آواز دانسته است. تا آنجا که رفته رفته مشاهده میکنیم که خود (پنبه خود را زده) و تناقض را بجائی رسانیده است که در عین تفریق جمع و در عین جمع تفریق کرده است و نتیجه را درست در طرف نقیض مقدمه قرار داده و آنکه اندک جمیع اوزان را در جمیع الحان (همانطور که حقیقت امر نیز غیر از این نیست) بسدون هیچ اختصاصی در گردش و سریان شناسانده است... در صورتی که این تکلف و تعسف ابتداء مورد ندارد و همانطور که نتیجه زحمت آن

مرحوم خود بخود به اصل قضیه بازگشته است هر غزلی را (غیر از غزلهایی در اوزان کوتاه که غالباً الحانی مناسب با اوزان خود دارد از قبیل : ساقی نامه، صوفی نامه، مثنویات، ضربیات) می‌شود و در همه دستگاهها و آوازاها خواند، اگر دیده‌ایم که قدمای ما گاهی غزلی را در فلان وقت با فلان لحن (آنهم از باب ادنی مناسبت نه از باب قصر و حصر) مناسب می‌شمرده‌اند، معمول بر این است که چون حاجتی نزد امیری مالک الرقاب داشتند و جرأت ابراز آنرا در همه اوقات با بیان عادی نداشتند، منظر میماندند تا آن حاجت برادر وقتی که حضرت امیر حالی خوش و بزمی دلکش داشت با زبان لطیف شعر و آهنگ رقیق موسیقی و تحریک عواطف رحمانی او از دوسوی بعرض برسانند و آن دو وسیله ملکوتی را شفیع حوائج دنیوی خود قرار دهند، چندانکه بیشتر اوقات از شدت عجز و درماندگی به وسوسه توهمات و تقریبات دچار می‌شدند و احتمال میدادند که مثلاً هنگامی که امیر از نخجیر بازگشته و شکمش بانواع طیور انباشته است، غزلی در وصف آهوان چمن و صفت بازوی امیر شیر افکن در برده‌نهییب از چهارگاه یاد آمد مهور از راست پنجگاه مناسب‌تر و در تأثر نفس امیر به فك اسیر یادفع شریب دارای خاصیتی بیشتر است... حال در صورت بروز ظن یا قطعی از این قبیل دیگر توسع آن در هر عصر و زمان و تعمیم دریافت مرحوم فرصت الدوله به وهم و گمان و حتی تخصیص همین غزل به بیات اصفهان صحیح نیست و همه آنها در حد احتمالات و خیالات و نقیض گوئی حضرات صوفیه در متن شعر خواجه علیه‌الرحمه است...

و ثالثاً هرگاه ما بخواهیم تمام غزلهای خواجه را ناظر به موسیقی و الحان مختلف آن بدانیم، یا دچار گرفتاری مرحوم فرصت خواهیم شد و یا باید برای دستگاههای موسیقی به تعداد غزلها، دستگاه و آواز و گوشه‌های دیگر اختراع کنیم، زیرا که الحان موجود، تکافو با غزلها نمیکند و هر چند که لااقل دو ثلث دیوان خواجه به يك وزن و بحر است با این حال مقدار زیادی آواز و گوشه، کسر و کوتاه خواهد آمد و این نظر را از کلیت و اعتبار خواهد انداخت.

و انگهی با شعر دیگران که در همین اوزان بسا کمال سلاست و روانی ساخته شده و هیچکدام از سازندگان آن هیچگاه با الحان موسیقی آشنایی نداشته‌اند چه کنیم و نیز غزلهای سلمان ساوجی را که گذشته از شاعری و کمالات دیگر بتصدیق مرد بزرگ و اعجوبه موسیقی آن روزگار یعنی (غیبی مراغی) با وی همکاری داشته و لابد موسیقی‌دانی کامل العیار بوده است از چه دست بدانیم...

نتیجه سخن آنکه هرگاه در صدد توفیق شعر خواجه با موسیقی باشیم، باید بگوئیم که آن موسیقی، موسیقی کلام و نظم دلکش سخن به یکدستی و انسجام و فصاحت الفاظ و ترکیب کلمات در حد تام و تمام است و آن لطیفه‌ای است که از

غایت لطافت طبع و وسواس در انتخاب الفاظ حتی حروف و کلمات فصیح و ترصیح در ترکیب آنها با یکدیگر بموافقیت و انسجام و قوت تألیف و هم آهنگی و یکدستی کلام و گوش نوازی و دقت در معنی و رقت در تلفیق حاصل می شود و همین است سر سخن خواجه که مابه الامتیاز شعروی در عین اشتراك الفاظ و معانی با دیگران است و میشود از آن بموسیقی کلام تعبیر کرد و خواجه را عسالم به چنین موسیقی ای ذاتی (و البته مقدار زیادی هم فعلی و اکتسابی) شمرد و شعر او را مثل اعلائی موسیقی کلام و موزونیت و ترکیب دانست ... والا بسیار بوده اند شعرای موسیقیدانی که در علم و احاطه بموسیقی علمی و عملی بمراتب برتر و والاتر از خواجه بوده اند، امثال همان سلمان ساوجی و بسیاری دیگر، در حالیکه در غزل مجرد هیچکدام از آنان به فصاحت و بلاغت او نمیرسند و شعرشان اصلا کیفیت موسیقی کلام خواجه را ندارد، ولو اینکه در معانی و الفاظ شرکای یکدیگر و در بیان ترکیبات و اصطلاحات و کلمات دست افزار غزل سرایی باهم برابر بوده اند...

البته غرض در این مورد شعر خواجه است نه شخص او که شاید صاحب صوت خوش و علم به الحان دلکش نیز بوده است و بیان این مطلب که بین شعر مجرد شاعر موسیقی دان با موسیقی مجرد اهم از خوانندگی و نوازندگی یا اطلاع علمی تنها، هیچگونه ملازمه ای وجود ندارد و در شعر به نفس خود آگاهی از موسیقی و دانستن دقایق آن شرط نیست و چه بسیار بوده اند شعرائی بسیار فصیح و در حد اعلائی از سخن سرایی بطور عموم و غزل سرایی بطور خصوص که اصلا علم و اطلاعی از موسیقی نداشته اند و در عین حال، ایات و غزلیاتی از آنان بسی اهل موسیقی به جاذب ترین وجهی در عداد بهترین نوع از اوزان ضربی یا الحان دیگر موسیقی در آمده است...

در پایان مقال عرض میکنم، که هرگاه این باب یعنی باب موسیقی هم بروی شعر خواجه باز شود، دری دیگر از توهمات و تخیلات (موسیقی بافی) علاوه بر ابواب موجود در معانی و مفاهیم خالی وی گشوده خواهد شد و اینهمه خلاف و اختلافی که در ظاهر و باطن شعرا و از قدیم الایام تا بحال معرکه آرای متضاد ادب عرفان و تصوف و عشق صوری و ظاهری گردیده است، به صد چندان خواهد رسید و کسانی را بمیدان مناقشه و مناسفه خواهد کشانید که تا بحال وارد میدان نبوده اند، تا این بگوید: فلان غزل را حافظ مخصوص بیات اصفهان ساخته و دیگری بگوید: خیر فقط برای بیات ترک، و نیز صدها کتاب و رساله نوشته شود. بنام هایی از این قبیل: حافظ آن موسیقیدان بزرگ، حافظ و راست پنجگاه، حافظ و ابوعطا، عرفان حافظ در پرده الحان و، و...